

## بازیابی و بررسی پی‌رفت‌های قصه یونس و ماهی براساس قرآن و روایات اسلامی

سید محمدهادی گرامی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵

### چکیده

قصه یونس و ماهی یکی از داستان‌های جذاب اسلامی است که بخش‌هایی از آن به شکل پراکنده در قرآن آمده است و اطلاعات افزون‌تری از آن در متن فرهنگ روایی موجود است. با این حال روند روایی - داستانی این قصه به شکل محدودی بررسی شده است. مقاله پیش رو با استفاده از ظرفیت اصطلاحات روایت‌شناختی - و نه لزوماً روایت‌شناسی به معنای مصطلح و حرفه‌ای آن - در ادامه تلاش می‌کند، یک روند روایی زمان‌مند برای داستان یونس و ماهی براساس مفهوم پی‌رفت (سکانس) پیشنهاد دهد. همچنین، علاوه بر تحلیل هر پی‌رفت، به طور مشخص نشان داده خواهد شد که در هر پی‌رفت کدام‌یک از عناصر داستانی شناخته‌شده در کانون توجه قرار گرفته‌اند. در نهایت این مقاله نشان خواهد داد که در پی‌رفت نخست شخصیت‌پردازی یونس و همراهانش صورت گرفته است. در پی‌رفت دوم، نقطه اوج کشمکش یونس میان خدا و خلق برجسته شده است. در پی‌رفت سوم، نقطه کانونی داستان یعنی صحنه‌پردازی گفتگوی یونس با خداوند صورت گرفته است. در نهایت در پی‌رفت چهارم، الگوپردازی و بازنمایی درون‌مایه داستان در کانون توجه بوده است.

کلیدواژه‌ها: یونس، داستان ماهی، روند روایی، قصص قرآنی، پی‌رفت، درون‌مایه داستان، تصویرپردازی داستان.

## مقدمه

یکی از جنبه‌هایی که در گام نخست در پیشگاه قرآن کریم برای مخاطب آن جالب توجه است، قصص قرآنی است که از یک سو نه یک تاریخ مدون داستان‌گونه است و نه از سوی دیگر می‌توان قرآن را در بیان این داستان‌ها بی‌هدف دانست.

به گفته برخی پژوهشگران، بخش عمده تعالیم و دستورات قرآنی به‌طور کلی، از رهگذر شگردهای ادبی و به‌ویژه فنون قصه‌سرایی و حکایت‌پردازی و به‌اصطلاح ادبیات داستانی روایی انتقال می‌یابد. در قرآن واژه‌های بسیاری به قصه و داستان‌سرایی اشاره می‌کنند؛ از جمله «قصص»، «حدیث»، «نبأ»، «مثل» و غیره. جالب اینکه، شمول معنایی واژه قصص قرآنی به‌گونه‌ای است که هم طرح اولیه، هم طرح نهایی و هم روایت‌گری را در برمی‌گیرد (حری، ۱۳۸۷: ۸۴، ۸۸، ۸۹). در واقع هر یک از داستان‌های قرآنی نمادی عینی از سنت‌های الهی است که می‌تواند از جهات مختلف جنبه هدایت‌گری داشته باشد و حتی هر داستان می‌تواند از چند جهت نمادی از یک الگوی عینی - عملی برای حیات قرآن‌باورانه باشد. با این حال، به جنبه‌های هنری، زیباشناختی، بلاغی و به‌ویژه داستانی قرآن، چندان که باید با دقت و تأمل نگریسته نشده است.

داستان حضرت یونس و ماهی (نهنگ) یکی از قصص آموزنده و جالب قرآن است که برای چنین تحلیل‌هایی بسیار غنی است. به‌طور خلاصه، یونس بن متی پس از عدم اجابت دعوتش توسط قومش، خشمناک می‌گردد و از خداوند می‌خواهد که قومش را عذاب کند؛ خود نیز از میان مردمان نینوا می‌رود، اما پس از عزیمت یونس، مردم نینوا با مشاهده نشانه‌های

عذاب الهی، توبه می‌کنند و ایمان می‌آورند؛ اما یونس که نمی‌داند ایمان‌آوردگان از عذاب الهی امان یافته‌اند مورد عتاب خداوند قرار می‌گیرد و به عقوبت خشم اولیه بر قوم نینوا، اسیر و زندانی شکم یک ماهی بزرگ در دریای طوفانی می‌شود؛ وی از اندرون بطن ماهی عذر تقصیر خواسته تا اینکه سرانجام بخشوده می‌شود.

سابقه پژوهش در این خصوص را می‌توان از دو جهت بررسی کرد. نخست آثاری که به‌طور کلی درباره تحلیل روایی قرآن نوشته شده‌اند، دوم آثاری که به‌طور خاص با این رویکرد به تحلیل داستان یونس و ماهی پرداخته‌اند. در میان آثاری که به موضوع تحلیل روایی قصص قرآنی پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد برجسته‌ترین اثر مقاله طولانی است که ابوالفضل حرّی در این خصوص نگاشته است. وی در مقاله نسبتاً مفصلی که در این خصوص نگاشته است، قصص قرآنی را از دیدگاه روایت‌شناسی بررسی می‌کند. در پیکره اصلی این مقاله، تبارشناسی واژگان قصص قرآنی مشاهده می‌شود. آنگاه، مؤلفه‌های روایت‌شناسی، یعنی سطوح داستان و متن، معرفی و این مؤلفه‌ها در قصص قرآنی به کار گرفته، سپس، نمونه‌هایی از داستان‌های قرآنی در پرتو رویکرد روایت‌شناختی مطالعه شده‌اند. در پایان، بیش از ده یافته تازه درباره ارتباط میان قصص و روایت‌شناسی بازگو می‌شود (حری، ۱۳۸۷: سرتاسر). فیروز حریرچی و خلیل پروینی نیز در مقاله دیگری به تحلیل عناصر داستانی در قصص قرآنی پرداخته‌اند. از دیدگاه آنان، داستان به‌عنوان یک شکل ادبی و هنری دارای ساختار هندسی خاصی است که آن را از دیگر اشکال ادبی مانند قصیده، خطبه، مقاله و غیره متمایز می‌سازد. نویسندگان این مقاله بر این باورند که

(نگاه کنید: درگاهی، ۱۳۹۷: سرتاسر). علاوه بر وی، لطیفه سلامت باویل در مقاله‌ای تلاش کرده است تا ساختار روایی داستان یونس را براساس نظریات ژرار زنت تحلیل و بررسی کند. وی در پژوهشش براساس دیدگاه یکی از بزرگ‌ترین روایت‌شناسان ساختارگرا (ژرار زنت) به بررسی سه سطح روایی (داستان، روایت و روایت‌گری) در داستان یونس پیامبر در قرآن کریم پرداخته است. نویسنده مؤلفه‌هایی که این سطوح روایی را در تعامل با همدیگر نگه می‌دارند یعنی زمان، وجه و لحن و همچنین عناصری مانند نظم، تداوم و بسامد را بررسی کرده است (سلامت باویل، ۱۳۹۶: سرتاسر).

پیش از اشاره به آنچه قرار است در این مقاله بررسی شود، لازم است تأکید شود که این مقاله مدعی کاربست روش‌های روایت‌شناسی بر داستان یونس و ماهی در معنای دقیق و حرفه‌ای آن نیست، بلکه صرفاً تلاش می‌کند با یک «نگاه و رویکرد روایی» به این داستان و همچنین استفاده از ظرفیت‌های برخی اصطلاحات شکل گرفته در این حوزه، تبیین روشن‌تری از روند روایی این داستان قرآنی - اسلامی که اطلاعات آن به‌طور پراکنده در منابع اسلامی آمده است، ارائه کند. به بیانی گویاتر، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود دو وجه عمده دارد: نخست آنکه در ابتدا با استفاده از مفهوم پی‌رفت<sup>۱</sup> که در اینجا چیزی مشابه سکانس<sup>۲</sup> از آن مدنظر است، تلاش می‌شود نشان داده شود داستان یونس و ماهی براساس داده‌های قرآن و بستر فرهنگ روایی چه پی‌رفت‌هایی دارد؛ چرا که با توجه به محدود

داستان‌های قرآن در ردیف داستان‌های واقعی تاریخی قرار دارند، اما با داستان‌های واقعی تاریخی که معمولاً آثار خیال و مبالغه در آنها مشاهده می‌شود، فرق دارند. همچنین در پژوهش آنان تحلیل و بررسی چهار عنصر اصلی داستانی یعنی: طرح و پی‌رنگ، کشمکش، شخصیت‌پردازی و گفت‌وگو بررسی شده‌اند (حریرچی و پروینی، ۱۳۷۸: سرتاسر). در مقاله دیگری که عباس اشرفی با همکاری سیدسلیمان موسوی تلوکایی نوشته‌اند، رابطه عناصر داستانی در داستان‌های کوتاه قرآنی بررسی شده‌اند. به نوشته آنان، در داستان‌های کوتاه قرآنی عناصر داستانی قبل از هر چیز در خدمت هدف و پیام تربیتی و هدایتی داستان است؛ بنابراین، از عناصر داستانی به‌اندازه‌ای بهره گرفته می‌شود که هدف تأمین شود. براساس این رهیافت، تمام اجزای داستان در داستان‌های کوتاه قرآن، دارای پیوندی زنده با یکدیگر هستند. نویسندگان با روش تحلیل محتوا به بررسی و تحلیل رابطه عناصر داستانی داستان‌های کوتاه در قرآن پرداخته‌اند (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: سرتاسر).

درباره آثاری که به‌طور خاص درباره داستان یونس و ماهی به رشته تحریر درآمده‌اند، نخست باید به کتاب جلال ستاری با عنوان پژوهشی در قصه یونس و ماهی اشاره کرد (ستاری، ۱۳۷۷: سرتاسر). جلال ستاری در این کتاب ضمن تفسیر و تبیین برخی شگفتی‌های داستان حضرت یونس سعی کرده است با کندوکاو در نکته‌ها، اشارات و تلمیحات و نیز بیان تاریخچه و پیشینه داستان، معنا و پیام رمزی داستان را شرح دهد. کتاب شامل پیش‌گفتار، نتیجه و هفت فصل یعنی: روایت توراتی، روایت اسلامی، محنت، رمز ماهی، رمز دریا گذاردن، رازآموزی و معراج می‌شود

۱. درباره مفهوم دقیق پی‌رفت در روایت شناسی، نگاه کنید: صهبا، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۵.

و پراکنده بودن داده‌های مربوط به این داستان در قرآن و بستر فرهنگ روایی، تاکنون تلاشی برای مرتبط کردن همه این داده‌ها براساس یک روند زمان‌مند و معرفی بی‌رفت‌های آن، صورت نگرفته است.<sup>۳</sup> علاوه بر این، در تحلیل هر بی‌رفت عنصر یا عناصر داستانی که در آن بیش از پیش در کانون توجه قرار گرفته‌اند، بررسی خواهد شد.

#### رویکرد روایی در تحلیل قصص قرآنی

این پژوهش در پی کاربست روش‌های حرفه‌ای روایت‌شناسی بر داستان یونس و ماهی نیست، با این حال اشاره به ایده اصلی تحلیل قصص قرآنی که توسط پژوهشگران این حوزه مطرح شده است، خالی از فایده نیست. روایت‌شناسی ترجمه‌ای از یک واژه فرانسوی است که برای نخستین بار تزوتان تدوروف آن را طرح کرد. از ساختار حاکم بر روایت‌ها به‌عنوان نظریهٔ روایت و از شیوهٔ بررسی و تحلیل روایت به‌عنوان «روایت‌شناسی یا رویکرد روایت‌شناختی به ادبیات داستانی» یاد می‌شود (حری، ۱۳۸۷: ۸۷). الگوهای پیوند روایی براساس دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مختلف به شکل‌های متفاوت بیان شده‌اند که در این میان نظریهٔ رومن یاکوبسن پیشگام محسوب می‌شود. در عین حال، چند مؤلفهٔ در روند روایت میان این دیدگاه‌ها مشترک است که عبارت‌اند از: نویسنده، راوی، متن روایی، روایت‌شنو و خواننده (حری، ۱۳۸۷: ۹۲).

در روایت‌شناسی امروزی، داستان از عناصری مانند پی‌رنگ (طرح)، حادثه، شخصیت، گفت‌وگو،

روایت، صحنه، زاویه دید و درون‌مایه تشکیل شده است. این عناصر که از لحاظ ساختاری و محتوایی مقوم یک روایت هستند، در قصص قرآن نیز (با اختلاف در کمیت، کیفیت و نحوه کاربرد) قابل تشخیص، تحلیل و ارزیابی هستند (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۶۸؛ حریرچی و پروینی، ۱۳۷۸: ۳). در این میان پی‌رنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی شیوه و چگونگی نقل داستان (شامل رویدادها، شخصیت‌ها و موجودات) را در سطح متن روایت همان طرح نهایی یا پی‌رنگ می‌دانند (حری، ۱۳۸۷: ۸۸). برخی دیگر عنصر طرح و پی‌رنگ در داستان را رابطه علی و معلولی حوادث داستان با یکدیگر دانسته‌اند. به دیگر سخن، یعنی هیچ حادثه‌ای بدون علت و سبب بازگو نشود، در ادبیات داستانی عرب از این مورد به «حکمة القصة» تعبیر می‌شود.<sup>۴</sup> طبق این بیان اجزای قصص قرآنی نیز براساس رابطه علی و معلولی دارای پیوندی محکم و زنده با یکدیگرند (حریرچی و پروینی، ۱۳۷۸: ۳).

کشمکش<sup>۵</sup> یا حادثه نیز از محوری‌ترین عناصر داستان است که وجود آن در داستان مایه پویایی است. چرا که داستان معمولاً انعکاسی از زندگی واقعی است و زندگی مردم سرشار از حرکت، رقابت و کشمکش است؛ براین اساس، برخورداری داستان از رقابت، حادثه و کشمکش نیز مایه پویایی آن است. عنصر کشمکش و جدال هم برای خوانندگان مبتدی که صرفاً در پی سرگرمی، هیجان و حوادث عجیب‌وغریب هستند، مفید است و هم برای خوانندگان حرفه‌ای که در پی آگاهی و

۴. «حکمة القصة هي سلسلة الحوادث التي، تجري فيها، مرتبطة عادة برابط السببية».

۳. ذکر این نکته ضروری است که در این پژوهش، داستان یونس و ماهی به‌مثابه یک قصه روایی در متن فرهنگ اسلامی بررسی شده است و این متن فرهنگی مفهومی اعم از قرآن و روایات است.

پی‌رفت‌های قصه یونس و ماهی در قرآن و فرهنگ  
روایی

براساس گفته مفسران (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۵/۱۷) و برخی از اندیشمندان شیعی که همه آیات مربوط به داستان حضرت یونس را استقصاء کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۹/۱۴)، قرآن کریم به سرگذشت این پیامبر و قوم او به شکل کوتاه و گذرا پرداخته است. در سوره صافات این مقدار را متعرض شده که آن جناب، به‌سوی قومی فرستاده شد و از بین مردم فرار کرده و به کشتی سوار شد و در آخر نهنگ او را بلعید. سپس نجات یافت و بار دیگر به‌سوی آن قوم فرستاده شد و مردم به وی ایمان آوردند. آیات این سوره از این قرار است: ﴿وان یونس لمن المرسلین اذ ابق الی الفلک المشحون فساهم فکان من المدحضین فالتقمه الحوت وهو ملیم فلولا انه کان من المسبحین للبت فی بطنه الی یوم یبعثون فنبذناه بالعرء وهو سقیم وابتنا علیه شجرة من یقظین وارسلناه الی مائة الف او یزیدون فامنوا فمتعناهم الی حین﴾ (صافات/۱۳۹-۱۴۸).

در سوره انبیاء به تسبیح‌گویی او در شکم ماهی پرداخته شده است که علت نجاتش از آن بلا شد، خداوند می‌فرماید: ﴿وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین﴾ (انبیاء/۸۷-۸۸).

در سوره قلم به ناله اندوهگین او در شکم ماهی اشاره شده است و سپس بیرون شدنش و رسیدن به مقام اجتناب را آورده و می‌فرماید: ﴿فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادى وهو مکظوم لولا ان تدارکة نعمة من ربه لنبذ بالعرء وهو مذموم فاجتبه ربه

اطلاعات بیشتر هستند، سودمند است. کشمکش براساس تضاد آغاز می‌شود و در نهایت به تقابل می‌انجامد. کشمکش‌ها در داستان یا از نوع درگیری انسان با انسان است، یا از نوع درگیری انسان با طبیعت و نیروهای جامعه و یا از نوع درگیری انسان با تمایلات و خصلت‌های درونی خویش هستند (حریری و پروینی، ۱۳۷۸: ۹-۱۰).

به‌طورکلی، روایت‌شناسی چارچوب نظری و کاربردی برای تحلیل انواع روایات (که قصص قرآنی یکی از آنهاست) فراهم می‌کند. روایت‌شناسی راهکارهایی برای کاوش جنبه‌های پیدا و ناپیدای قصص قرآنی فراهم می‌کند؛ رویکرد روایی به قرآن چارچوب عملی برای تعریف، دسته‌بندی، وصف، تحلیل و بررسی انتقادی قصص قرآنی فراهم می‌کند (حری، ۱۳۸۷: ۸۴). در ادبیات داستانی به‌ویژه در قصص قرآنی امکان آن نیست که همه حوادث داستان موبه‌مو در سطح متن داستان بیان گردد. برجستگی قصص قرآنی به این است که همزمان با پی‌جویی هدف اصلی، به‌مناسبت‌های مختلف، شماری از حوادث سطح داستان به شکل مطلوبی در سطح متن بیان می‌شود. بر این اساس، گاه‌شمار رخداد‌های داستان در متن در برابر خواننده حاضر نیست و به‌مناسبت بافت، رابطه‌هایی با پی‌رفت‌های زمانی و همین‌طور سطح داستان برقرار می‌شود (حری، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴). در قصص قرآنی، شماری از حوادث سطح داستان چند بار در متن قرآن تکرار می‌شود. شاید داستان موسی از آن دسته قصص قرآنی است که اجزاء و پاره‌های آن در سوره‌های مختلف و بنا بر اقتضای بافت آن سوره‌ها آمده است (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۱).

فجعل من الصالحين» (قلم/۴۸-۵۰).

و در نهایت در خود سوره یونس تنها آیه‌ای که راجع به ایشان است به ایمان آوردن قومش و برطرف شدن عذاب از آنها و عاقبت کارشان می‌پردازد، می‌فرماید: «فلولا كانت قرية آمنت فنفعها إيمانها إلا قوم يونس لما آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحياة الدنيا ومتعناهم إلى حين» (یونس / ۹۸).

برای بررسی داستان حضرت یونس نخست باید این قصه را به‌عنوان یک روایت قرآنی-اسلامی به چند پی‌رفت تقسیم کرد. براساس توصیفات قرآنی و همچنین گزارش‌های احادیث، داستان حضرت یونس را می‌توان قصه‌ای دانست که چهار پی‌رفت دارد:

پی‌رفت اول: آغاز دعوت تا هنگامه نزول عذاب.

پی‌رفت دوم: آغاز نزول عذاب تا گرفتار شدن در شکم ماهی.

پی‌رفت سوم: دوران گرفتاری در شکم ماهی.

پی‌رفت چهارم: حالات یونس پس از رهایی از شکم ماهی.

پی‌رفت اول: شخصیت‌پردازی یونس و همراهانش

در پی‌رفت اول یونس به‌سوی منطقه نینوا و اهل موصل مبعوث می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۳۰/۸؛ قمی، ۱۴۰۴:

۳۲۰/۱). وی در سن ۳۰ سالگی مبعوث می‌شود و

از نظر طبیعت فردی قلیل الصبر و المداراة می‌باشد و

حمل بار نبوت برایش دشوار می‌نماید. یونس پس از

اینکه ۳۳ سال قومش را دعوت می‌کند، تنها دو نفر به

نام‌های روبیل و تنوخوا به او ایمان می‌آورند که اولی

عالم و دیگری عابد می‌باشد (عیاشی، ۱۳۸۱: ۱۲۹/۲).

تنوخوای عابد پیوسته از یونس می‌خواهد که دعای

عذاب کند، ولی عالم او را نهی می‌کند و می‌گوید خدا دعایت را مستجاب می‌کند، ولی هلاک بندگانش را دوست نمی‌دارد (قمی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۱). یونس در خواستن عذاب اصرار می‌ورزد و خداوند نیز پیوسته او را از این خواسته برحذر می‌دارد ولی در نهایت پروردگار اجابتش می‌کند و او را دستور می‌دهد که قومش را از زمان عذاب آگاه کند (عیاشی، ۱۳۸۱: ۱۳۰/۲).

برجسته‌ترین عنصر داستانی که در این پی‌رفت

به چشم می‌آید، عنصر شخصیت‌پردازی است. عنصر

شخصیت، نقش مهمی در قصص قرآنی ایفا می‌کند. چرا

که غالباً طرح‌واره‌های رفتاری، به‌وسیله شخصیت‌های

مثبت یا منفی الگوسازی می‌شوند. شخصیت‌ها

به‌گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر قصه (به‌تناسب پیام

و هدف هر سوره) نقش خود را ایفا می‌کنند.

شخصیت‌ها در قصص قرآنی پویا هستند نه ایستا، به

این معنا که تحول‌پذیر و دگرگون‌شونده هستند. در واقع

شخصیت پایان داستان، شخصیتی نیست که در آغاز

داستان بوده است،<sup>۶</sup> مانند شخصیت ملکه سبا (بلقیس)

که دارای شخصیتی بارز، پرتوان، حقیقت‌بین و آینده‌نگر

است، چرا که در آغاز خورشیدپرست بود و به دعوت

حضرت سلیمان علیه‌السلام به خدای یگانه ایمان آورد

(خلیلی و پروینی، ۱۳۷۸: ۹-۱۰).

شخصیت‌های قرآنی با نقش‌های مثبت و منفی،

قصص را پیش می‌برند. در قرآن، شخصیت‌ها و

پدیدآوری رخدادها، حضوری واقعی دارند. به‌طور کلی،

۶. آغاز داستان‌های کوتاه قرآن معمولاً هدف خاصی دارد. سرآغاز

این داستان‌ها اغلب صحنه‌ای شگفت‌انگیز یا تأثیرگذار است تا

عواطف، احساسات و توجه مخاطب را برانگیزد (اشرفی و

موسوی، ۱۳۹۲: ۶۹).

شخصیت‌های داستان‌ها در قرآن از یک نظر به سه گروه تقسیم می‌شوند:

الف) شخصیت‌های مثبت مانند ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام و دیگر انبیاء، اصحاب کهف و حضرت مریم. شخصیت‌پردازی قرآن درخصوص موارد پیش‌گفته حول محور نیکوکاری می‌چرخد. در قرآن کریم نیکی یکی از عوامل جلب محبت و رحمت خدا دانسته شده است (اعراف/۵۶). چرا که به گفته قرآن خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (آل‌عمران/۱۳۴). توبه و انابه و نیز پاکیزگی و دوری از آرایش‌ها نیز از عوامل جلب محبت خدا معرفی شده است (بقره/۲۲۲). کسانی که به عدالت حکم می‌کنند نیز از منظر قرآن محبوب خداوند هستند (مائده/۴۲). قرآن کریم ایمان آوردن به همراه مهاجرت از وطن و جهاد در راه خدا را عامل قرار گرفتن در معرض رحمت خداوند می‌داند (بقره/۲۱۸). شاید از گزاره‌های فوق بتوان نتیجه گرفت که به‌طورکلی نیکوکاران در صدر محبوبین عندالله قرار دارند؛ خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم به ترسیم چهره نیکوکاران و مصادیق نیکوکاری پرداخته است.<sup>۷</sup>

ب) شخصیت‌های منفی مانند نمرود، فرعون، قارون، سامری و زن حضرت لوط. شخصیت‌پردازی قرآن درخصوص موارد پیش‌گفته نیز بر گرد محور عدم محبوبیت  
۷. پروردگار تأکید می‌کند که اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (توبه/۱۲۰). رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک‌تر است (اعراف/۵۶). خداوند خود را بار و یاور نیکوکاران و پرهیزکاران اعلام می‌کند (نحل/۱۲۸). ایمان آوردن و نیکوکاری عامل دریافت جزای کامل شناخته شده است (آل‌عمران/۵۷). در قرآن کریم اتفاق در راه خدا به‌عنوان یکی از مصادیق نیکی کردن است (اعراف/۵۶). تقوا و صبر نیز از مصادیق امور نیکو دانسته شده‌اند (یوسف/۹۰). براساس آیات قرآنی اتفاق از مال در وسعت و تنگی، فرونشاندن خشم و گذشتن از بدی مردم از مصادیق نیکوکاری است (آل‌عمران/۱۳۴). بردباری در برابر حوادث یکی از مصادیق نیکوکاری اعلام شده است (هود/۱۱۵).

نزد خداوند، گمراهی و ستم می‌چرخد. نخستین گامی که قرآن برای نمایاندن گمراهی برمی‌دارد، معرفی چهره‌های نامحبوب یا کسانی است که از رحمت خدا دورند. براساس آیات قرآنی متجاوزان و ستمکاران محبوب خداوند نیستند (بقره/۱۹۰). مردم زیاده‌رو و مفرط محبوب خداوند نیستند (انعام/۱۴۱). آن کسانی که اندازه نگاه نمی‌دارند یا میانه‌رو نیستند، محبوب خداوند نیستند (اعراف/۳۱). خیانت‌کاران ناسپاس محبوب خداوند نیستند (حج/۳۸). مستکبران نیز هرگز محبوب خداوند نیستند (نحل/۲۳). متکبران خودستا محبوب خداوند نیستند (حدید/۲۳). حتی اهل ایمان نیز اگر از حدود تجاوز نمایند محبوب خداوند نیستند (مائده/۸۷).<sup>۸</sup>

۸. از آنجاکه ستمکاری و زیانکاری یکی از محورهای شخصیت‌پردازی قرآن درخصوص نقش‌های منفی است، قرآن کریم تلاش می‌کند ستمکاران و زیانکاران را از نظر فرهنگ اسلامی معرفی کند و درباره آنها هشدار دهد. از دید قرآن اگر فضل و رحمت الهی نباشد اصولاً همه از زیانکاران خواهند بود (بقره/۶۴). قرآن زیانکاران عالم را کسانی می‌داند که پیمان خدا را پس از محکم بستن آن می‌شکنند (بقره/۲۷). خداوند محبت‌ورزندگان به کافران را حتی اگر پدر و برادرشان باشند ستمکار می‌داند (توبه/۲۳). خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد (آل‌عمران/۸۶). براساس آیات قرآنی ستم‌کارترین فرد کسی است که برای گمراه کردن مردم به خدا دروغ می‌بندد (آل‌عمران/۸۶). براساس آیات قرآنی یکی از ستم‌کارترین گروه‌ها آنان‌اند که مردم را در مساجد از ذکر خدا بازمی‌دارند و در خرابی آن می‌کوشند، این گروه در دنیا ذلیل و خوار شوند و در آخرت دچار عذاب سخت و بزرگی شوند (بقره/۱۱۴). یکی دیگر از نمادهای شخصیت‌های منفی قرآنی کفر و کافران هستند. براساس آیات الهی تبدیل ایمان به کفر به معنی گم کردن راه راست است (بقره/۱۰۸). همچنین آنان که کفر را به‌عوض ایمان و به‌جای ارتباط با حق بخزند علاوه بر اینکه به خدا ضرری نمی‌رسانند دچار عذاب دردناک خواهند شد (آل‌عمران/۱۷۷). براساس آیات قرآن هر کس به خلاف آنچه خدا فرموده حکم کند کافر است (مائده/۴۴). قرآن کریم یکی از ویژگی‌های کافران را ناامیدی از رحمت خدا می‌داند (یوسف/۸۷). دلنساد بودن به زندگی دنیا و متاع آن از خصوصیات مردمان کافر است (رعد/۲۶).

ج) شخصیت‌های بینابین مانند شخصیت‌های منفی ساحران که پس از شکست خوردن در مقابل عصای موسی علیه‌السلام و ایمان آوردن آنها به رسالت آن حضرت، به شخصیت‌های مثبت تبدیل می‌شوند. در این پی‌رفت درخصوص «یونس» و نقش‌های موازی «روبیل» و «تتوخا» شخصیت‌پردازی شده است. همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، مهم‌ترین نکته درخصوص شخصیت‌های قصص قرآنی تطور شخصیت‌پردازی از ابتدا به سوی انتهای داستان است به‌طوری‌که همراه با سیر داستان شخصیت قرآنی به شکلی تطور پیدا می‌کند که علاوه بر تناسب با پی‌رنگ داستان در نهایت به هدف قصه نزدیک می‌شود و درون‌مایه داستان را به بهترین شکل بازنمایی می‌کند. همین تغییر، درباره یونس در داستان یونس و ماهی نیز رخ داده است. پی‌جویی توالی پی‌رفت‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که در نهایت داستان با شخصیت متفاوتی از یونس پایان می‌یابد. شخصیت یونس پیش از گرفتاری در مصیبت، پیامبری زودخشم، ناشکیب و کج خلق است که قومش را نفرین می‌کند و از خداوند درخواست عذاب می‌کند؛ تنها دغدغه او این است که قومش دروغ‌گویش نخوانند؛ اما هنگامی که می‌فهمد چه پیش آمده، شکایت می‌کند که چرا خدا عذاب نازل نکرده و وعده‌اش به انجام نرسیده است؛ گویی نگرانی وی نه از برای هدایت بلکه برای نفس خویش است. تطور شخصیت یونس، علاوه بر قرآن، در گزارش‌های فرهنگ روایی شیعه نیز به‌خوبی منعکس شده است. شاید بهترین گزارشی که در آن این تطور شخصیتی منعکس شده است، گزارشی است که در آن با یک

رویکرد نام‌شناختی<sup>۹</sup> مثال‌زدنی در کتاب معانی/الآخبار در معنای «یونس» می‌آورد: «معنی یونس آنه کان مستأنسا لربه، مغاضبا لقومه، وصار مؤنسا لقومه بعد رجوعه إلیهم» (ابن‌بابویه، ۱۳۳۸: ۵۰). این گزارش تلاش می‌کند تا با ایجاد یک بسط معنایی برای انگاره «یونس» و اشتقاق آن بیان کند که این انگاره از انس با پروردگار نشأت می‌گیرد که همزمان با آن در وی نسبت به قومش خشم وجود داشته است و در نهایت مجدداً این شخصیت با بازگشت به سوی قومش به آنها انس می‌گیرد.

یکی از نقاط قابل توجه در داستان یونس و ماهی که بدان کمتر توجه شده است، شخصیت روبیل عالم قوم یونس است؛ فردی که یونس را از درخواست عذاب نهی کرد.<sup>۱۰</sup> گویا شخصیت روبیل در داستان یونس و ماهی جایگاه شخصیت خضر در قبال موسی را دارد. در اخباری که نقل کرده: «وکان روبیل من أهل بیت العلم والنبوة والحكمة» صراحتاً اعلام می‌شود که روبیل از خاندان نبوت بوده است (عیاشی، ۱۳۸۱: ۱۲۹/۲). این بیان هنگامی تقویت می‌شود که پس از مراجعه به اخبار تفصیلی داستان یونس مشاهده می‌کنیم، برخورد روبیل با یونس به‌هیچ‌وجه شبیه یک مؤمنی که خود را ریزه‌خور خوان او می‌داند نیست،

۹. درباره این رویکرد، نگاه کنید: گرامی، ۱۳۹۷: مقدمه.

۱۰. یکی از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی در داستان‌های قرآن این است که نام اصلی شخصیت‌ها بنا به اقتضای سیاق داستان و وجود نکات اخلاقی و هنری، گاه ذکر می‌شود و گاه با صفت و لقب آورده می‌شود (خلیلی و پروینی، ۱۳۷۸: ۹-۱۰)؛ از این به نظر می‌رسد نام روبیل مستقیماً در قرآن ذکر نشده است.



آگاه می‌شود، به‌رغم اینکه می‌فهمد قومش مشتاق زیارت و ایمان آوردن به او هستند، غضبناک می‌شود و راه خود را در پیش می‌گیرد (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۸).

عنصر محوری که در پی‌رفت دوم مورد توجه قرار گرفته است، کشمکش و بحران است. در واقع عنصر کشمکش یا حادثه عنصری است که در پی‌رفت دوم قصه یونس و ماهی بیشترین بازنمایی را داشته است. این کشمکش از یک سو میان یونس و قومش است و از سوی دیگر میان یونس و خداوند است. آیات قرآنی و گزارش‌های روایی به‌مثابه یک متن فرهنگی، به‌خوبی منعکس‌کننده این بحران دوجانبه در این پی‌رفت هستند. براساس این گزارش‌ها، داستان یونس و ماهی از آنجا آغاز شد که خدا یونس بن متی را به‌اندازه یک چشم برهم زدن به خود واگذار کرد و او دچار آن گمان نادرست شد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۵۸۱). در سوره قلم تأکید شده است که یونس با حالت غضب از قوم خود جدا شد (قلم/۴۹). مفسران این حالت را همان استعجال در عذاب قوم و خروج از میان قوم بدون اذن خدا دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۹۹). این غضب کردن یونس بر قومش به‌عنوان تصور وی بر امکان خروجش از دایره مقدریت خدا، تصویرپردازی شده است. براساس گزارش امام رضا علیه‌السلام «فظن» در آیه مربوطه به معنای استیقن است و «لن تقدیر» به معنای «لن تضیق» است (ابن‌بابویه، ۱۴۰۴: ۲/۱۷۹)؛ به این معنا که یونس یقین کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت. براساس گزارش دیگری، گرچه این حالت یونس کفر نبود، ولی موت در آن حالت می‌توانست برای یونس هلاکت باشد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۵۸۱)؛ همه این گزارش‌ها وضعیت کشمکش و

بلکه همانند خضر همواره در مقام موعظه و راهنمایی یونس بوده است و دقیقاً صفات نبوت، علم و حکمت در رفتار او هویدا است.<sup>۱۱</sup>

درمجموع به نظر می‌رسد عنصر داستانی که در پی‌رفت نخست برجسته‌سازی و پی‌جویی شده است، عنصر شخصیت/شخصیت‌پردازی باشد. در این پی‌رفت تلاش شده است تا به‌خوبی جایگاه یونس به‌عنوان یک پیامبر الهی با ویژگی‌هایی که مخصوص به خود اوست، بازنمایی شود. همچنین در کنار وی، برخی هم‌قطاران برجسته وی مانند روبیل و تنوخوا نیز تصویرپردازی شده‌اند؛ در عین حال وضعیت قوم یونس به‌عنوان یک هویت/شخصیت جمعی و نوع تعاملشان با حضرت یونس نیز تصویرپردازی شده است.

پی‌رفت دوم: اوج کشمکش یونس با خدا و خلق در پی‌رفت دوم وقتی هنگامه عذاب فرا می‌رسد، عالم (روبیل) در میان قوم می‌ماند و عابد (تنوخوا) و یونس به همراه یکدیگر به خارج از شهر می‌روند. در روز عذاب، عالم (روبیل) قوم یونس را راهنمایی می‌کند که به‌سوی خدا تضرع کنید. در این پی‌رفت حتی عذاب نازل می‌شود و به آنان نزدیک می‌شود، ولی خداوند به دعای آن قوم عذاب را در میان کوه‌ها پراکنده می‌کند (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۷). پس از رد شدن عذاب در ادامه این پی‌رفت، یونس به نزدیکی شهر خود بازمی‌گردد و درباره قومش سؤال می‌کند و پس از اینکه از ماجرا

۱۱. دو نکته دیگر که نبوت او را تقویت می‌کند، این است که اولاً شاید اصل حضور او در میان قوم یونس به‌عنوان حجت الهی مانع نزول عذاب شده باشد. نکته دوم این است که شغل وی چوپانی بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۳۹۳).

بحران در این پی‌رفت را در بالاترین درجه به تصویر می‌کشند.

گویا به دلیل همین بحران و کشمکش در این پی‌رفت است که در متن فرهنگ روایی با نوعی نمادسازی و تعلیل متقابل برای این وضعیت روبه‌رو هستیم که شاید بتوان آن را «تسبیب تکوینی-اسطوره‌ای» نام‌گذاری کرد. در برخی گزارش‌ها تلاش شده است برخی دلایل تکوینی و فراعصری برای گرفتاری یونس و رهایی قومش از عذاب ترسیم شود. در واقع به نظر می‌رسد، همان‌طور که در عالم تشریح می‌توان لایه‌های/سطوح متفاوتی از تشریح را در نظر گرفت و احکام با برخی فلسفه‌های ظاهری ممکن است در لایه‌ای بالاتر به دلیل برخی فلسفه‌های باطنی یا عمیق‌تر، به شکل دیگری باشند (انواری و گرامی، ۱۳۹۱: سرتاسر)، در حوادث عالم تکوین نیز شاید بتوان چنین لایه‌هایی را متصور شد. درخصوص داستان یونس در برخی اخبار ماجرای ماهی و یونس به مسأله نپذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام توسط یونس پس از عرضه آن، ربط داده شده است (صفار، ۱۳۶۲: ۹۵). علامه طباطبایی تعبیر خاصی از این ماجرا دارد و می‌گوید:

«در معنای این روایت، روایات دیگری نیز هست و مراد از این ولایت، ولایت کلی الهی است که خود امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه اولین کسی از این امت است که فتح باب آن کرد و آن عبارت از آن است که خدا قائم‌مقام بنده‌ای، در تدبیر امر او گردد و در نتیجه، آن بنده جز به سوی خدا توجه نکند و جز خواست خدا را نخواهد و این مقام را با پیمودن

طریق عبودیت به بنده می‌دهند، طریقی که بنده را به حدی می‌رساند که خالص برای خدا می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۶/۱۷).

نمونه دیگری از این مسأله آن است که در برخی اخبار رد شدن عذاب از قوم یونس به علم مکتوم خداوند به این ماجرا پیوند زده شده است، این در حالی است که عذاب حتی تا کف دست آنان نیز رسیده بوده است (ابن‌بابویه، ۱۹۶۶: ۷۷/۱). این واقعیت وقتی جدی‌تر می‌شود که در برخی اخبار تأکید شده خداوند عذاب هیچ قومی جز قوم یونس را از آنها برنگردانده است (قمی، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۱). همه اینها حاکی از آن است که عذاب قوم یونس از یک سو و ماجرای شکم ماهی از سوی دیگر، گرچه دارای علل ظاهری همچون نافرمانی و خشم بوده‌اند، با این حال در این داستان تلاش شده است تا با یک رویکرد اسطوره‌-ای، برای آن برخی اسباب تکوینی بالاتر مطرح شود که شاید بتوان از آن به‌عنوان «تسبیب تکوینی - اسطوره‌شناختی» یاد کرد.

مسأله کشمکش در این پی‌رفت به شکلی بازنمایی شده است که گویا حاکی از مرحله اول زندگی یونس است. در این پی‌رفت احساس غبن و زیان و افسوس خوردن از اینکه چرا قومش تباه نشد و توبه کرد، به‌درستی نمایانگر مرحله اول حیات یونس است. در کنار آن، در این پی‌رفت تلاش شده تا با نمادپردازی اسطوره‌ای - تکوینی، مخاطب درخصوص دلیل وقوع این بحران عمیق برای شخصی که خود پیامبر الهی است، اقناع شود.

پی‌رفت سوم: صحنه‌پردازی گفتگوی یونس با خداوند در پی‌رفت سوم یونس با عنوان تازه صاحب‌الحوث<sup>۱۲</sup> (هم‌نشین ماهی یا نهنگ) شناخته می‌شود (قلم/۴۸). یونس که به شکل اعجاز‌آوری از غرق شدن در دریا نجات یافته است، خداوند را شکر می‌کند که بر وی رحمت آورده است؛ او فهمیده است که به لطف و رحمت خداوند است که از کشتی لرزان نجات یافته و در امنیت شکم ماهی جای گرفته است. در این پی‌رفت دو عنصر از لحاظ روایی بسیار چشم‌نواز و برجسته است؛ یک، عنصر صحنه‌پردازی<sup>۱۳</sup> از وضعیت گرفتاری یونس در شکم ماهی و زندگی در آن تاریکی است و دیگری گفتگوی عاشقانه و از سرگرتش یونس با ذات اقدس ربوبی است که به بهترین شکل در متون اسلامی و قرآن منعکس شده است.

صحنه‌پردازی گرفتاری یونس در شکم ماهی توسط برخی گزارش‌های اسلامی به خوبی صورت گرفته است. بر این اساس، یونس پس از اینکه در شکم ماهی همه دریاها و اقصی نقاط زمین را طی کرد و

پیوسته با ظلمت‌های سه‌گانه یعنی: ظلمت بطن حوت، ظلمت دریا و ظلمت شب در شکم ماهی دست و پنجه نرم کرد (قمی، ۱۴۰۴: ۳۱۹/۱)، در حالی که مغموم بود (قمی، ۱۴۰۴: ۳۸۳/۲)، ندا برآورد و در نهایت شامل انعام پروردگارش شد و از حبس همیشگی در شکم ماهی رهایی یافت (قلم/۴۹).

علاوه بر این صحنه‌پردازی، نقطه اوج و کانونی این پی‌رفت، دیالوگ (گفتگو) است. در قصه‌های قرآنی، عنصر گفت‌وگو<sup>۱۴</sup> بسیار بااهمیت است. چرا که نمایشی‌ترین عنصر برای هر داستان است. به جریان درآوردن درون‌مایه داستانی، تصویرپردازی شخصیت‌ها و تحلیل اندیشه‌ها و احساسات آنها بدون گفت‌وگو امکان‌پذیر نیست. لذا، عنصر گفت‌وگو در قصص قرآنی، رخدادها را به جریان می‌اندازد، احساسات، افکار و چالش‌های درونی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد و نمایانگر کشمکش‌های داستان است؛ در نهایت گفت‌وگو است که به هدف داستان می‌انجامد. قرآن کریم در ساخت گفت‌وگوهای خود، از طرح‌ها و روش‌های متفاوتی بهره برده است (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۷۱). در واقع دعایی که یونس در شکم ماهی بر زبان جاری می‌کند، همین دیالوگ کانونی داستان میان وی و خداوند است. این دعا که بخشی از آن در قرآن آمده است به شکل کامل‌تر این‌گونه نقل شده است: «یا رب من الجبال أنزلتني، ومن المسكن

۱۲. در دیدگاه اسلامی قصه یونس «ذوالنون» (صاحب یا منتسب به ماهی) نام گرفته است. این انتساب رمز دیگری را می‌گشاید که همانا ارزش و قرب ماهی در تحول درونی یونس در آن خلوت‌گه رازآموزی الهی چیست. گویا بطن آرام ماهی در مقایسه با شرایط بیرونی که همچون طوفان دریا است، فقط چنین ویژگی داشته است.

۱۳. صحنه، ظرف زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان است. هر داستان در قلمروی معینی از مکان و در محدوده‌ای مشخصی از زمان رخ می‌دهد؛ این موقعیت زمانی و مکانی وقوع حوادث داستان، صحنه داستان را تشکیل می‌دهد. کاربرد درست و هنرمندانه زمان و مکان، بر اعتبار و مقبول بودن داستان و نیز اثربخشی آن می‌افزاید. قرآن کریم از این عنصر، مانند عناصر دیگر داستان، به اندازه ضرورت و به اقتضای موقعیت کلام و در راستای تأمین هدف خویش استفاده کرده است (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۷۲).

۱۴. گفت‌وگو عبارت است از سخن گفتن شخصیت داستان با دیگران یا با خود. وجود این عنصر در داستان، زنده بودن آن را در بالاترین سطح نشان می‌دهد. اهمیت گفت‌وگو در پویا کردن و تحرک بخشیدن به داستان بدین دلیل است که انگیزه‌ها، تمایلات، عواطف، افکار و کشمکش‌های انسان در اشکال مختلف آن خودنمایی می‌کند (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۷۱).

آن لحظات طوفان به درون آب غوطه‌ور می‌شود و در آخر از اعماق دریا بیرون می‌آید؛ به عبارتی یونس پس از این چرخه حرکتی تولد دوباره‌ای را آغاز کرده است.

پی‌رفت چهارم: الگوپردازی و بازنمایی درون‌مایه داستان

قصص کوتاه قرآنی گاهی با پیروزی حق بر باطل و نجات مؤمنان و پاک شدن جامعه از مفسدان، پایان می‌یابد، مانند داستان الطاف الهی به ذی‌القرنین و پاداش صبر ایوب نبی. در برخی از داستان‌های کوتاه قرآنی، با شهادت مؤمنان و پیروان حق، صحنه‌های پایانی نشان داده می‌شود و تصاویری زیبا و شجاعانه از مرگ را به مخاطب ارائه می‌دهد (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۶۸-۷۴). در پی‌رفت چهارم پس از اینکه یونس به ساحل می‌رسد خدای تعالی بوته کدویی بالای سرش می‌رویاند تا بر او سایه بیفکند (صافات/۱۴۶). همین که حالش بهتر می‌شود خدا به او خطاب می‌کند که تو به صد هزار یا بیشتر رحم نکردی آن وقت از درد و رنج مدتی اندک می‌نالی (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۷). سپس خدا دوباره او را به سوی قومش می‌فرستد و قوم یونس هم که صد هزار یا بیشتر بودند دعوت او را می‌پذیرند و به وی ایمان می‌آورند و خداوند تا مدت معینی آنان را بهره‌مند می‌سازد (صافات/۱۴۵-۱۴۸).

در داستان کوتاه صاحب ماهی هدف داستان، عبرت گرفتن از سرگذشت حضرت یونس می‌باشد که نباید مانند حضرت یونس بود و در مقابل فشارها تحمل خود را از دست داد، بلکه باید تا آخرین لحظه، صبر و تحمل داشت. از همین‌رو خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: مثل یونس می‌باش ﴿لَا تُكُنُّ

أخرجتني، وفي البحار صيرتني، وفي بطن الحوت حبستني، فلا إله إلا أنت سبحانك إنني كنت من الظالمين» (ابن‌طاوس، ۱۴۱۴: ۳۷۲). در گزارش دیگری آمده که یونس در شکم ماهی بارها استغفار و تسبیح کرد، ولی دعای او تنها لحظه‌ای که آن تسبیح خاص را در ظلمات شکم ماهی بر زبان جاری کرد، مستجاب شد (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۷). برخی در معنای مکظوم گفته‌اند: یعنی کسی که دسترسی به هیچ چیز ندارد و یا کسی که به خاطر غم در حال خفگی است، چون هیچ راهی برای خاموش کردن آتش خشم خویش نیافته است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۹۹).

در واقع انقلاب حال او در شکم ماهی و تسبیح ویژه‌اش نقطه اوج کل داستان یونس نیز می‌باشد که این نقطه اوج در متن فرهنگ قرآنی و روایی به بهترین شکل تصویرپردازی شده است، به طوری که هر خواننده‌ای حس می‌کند در نقطه اوج داستان قرار گرفته است. خداوند در آیه ۱۴۰ سوره صافات تأکید می‌کند که اگر تسبیح یونس نبود او تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند. در روند این انقلاب درونی که در این پی‌رفت تصویرپردازی شده است، گفتگو و دیالوگ یونس با ذات اقدس الهی در اوج و وضعیت کانونی قرار دارد. شاید استفاده از عنصر آب و دریا و ارتباط آن با تولد مجدد، ابزار دیگری است که در راستای بازنمایی وضعیت انقلاب درونی برای یونس، نقش‌آفرینی کرده است. در آب فرورفتن نشانه‌ای رمزی از مرگ انسان پیشینی و ترک هوا و هوس‌های نفسانی و بیرون آمدن از داخل آب به نشانه تجدید حیات و زندگی نو می‌باشد. این معنای رمزی با چرخه حرکتی سفر یونس قابل مقایسه است. چرا که یونس به دریا می‌رود و در

خلاصه می‌توان غایت داستان یونس و ماهی را فهمید؛ بر این اساس یونس در ابتدا تنها به پروردگارش انس داشت و از قوم خود خشمگین بود، اما خداوند با این ابتلا او را مأنوس به قومش گرداند. به عبارتی اگر رنج آن زندان نبود، زندگی یونس بسان راهی یکنواخت و بی فراز و نشیب نمایان می‌گشت و در نهایت همانی بود که در ابتدای امر؛ اما زندان شکم ماهی در میانه مسیر زندگی واقعه شگرفی است؛ دوره غیبت یونس از قومش یک دوره ساخته‌شدن و سلوک بود.<sup>۱۷</sup> یونس در پی‌رفت نهایی داستان است که به مرحله اجتناب می‌رسد و در میان صالحان قرار می‌گیرد و ماجرای شکم ماهی که در نگاه اول مخاطب، نوعی تذکر و یا تنبیه تلقی می‌شود، در نهایت از دید مخاطب نردبان ترقی و ترفیع یونس است (قلم/۵۰).

در نهایت آنچه از زاویه دید عناصر داستانی در

مکر دشمنان آلوده هستند (حج/۳۸).

مسأله نصرت الهی و امید بستن به آن و امکان و چگونگی دستیابی به آن یکی از بسترهای اصلی در بی‌رنگ‌های قصه حضرت یونس است. وعده به توبه‌پذیری و گفتگو درباره این مسأله نیز از دیگر مضامین برای راهبری قرآنی است که در داستان حضرت یونس و توبه ایشان به شکل برجسته‌ای قابل پی‌جویی است. در برخی از آیات قرآن کریم تأکید شده است که خداوند با توجه به اینکه بسیار آمرزنده و مهربان است، تمام گنه‌کاران را می‌بخشد از این رو نباید از رحمت حق ناامید بود (زمر/۵۳). براساس آیات قرآن کریم استغفار رسول خدا می‌تواند واسطه پذیرش توبه گنه‌کاران و ستم‌پیشگان بر خویشان باشد (نساء/۶۴).  
۱۶. شیخ صدوق در معانی الاخبار در معنای یونس می‌گوید: «معنی یونس آنه‌کان مستأنسا لربه، مغاضبا لقومه، و صار مؤنسا لقومه بعد رجوعه إلیهم» (ابن بابویه، ۱۳۳۸: ۵۰).

۱۷. درخصوص مدت‌زمان غیبت یونس که نهایتاً به تغییر وی منجر شد، اقوال مختلفی همچون: ۳ روز، ۷ روز، ۲۰ روز و حتی ۴۰ روز را ذکر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۴۰۴).

كصاحبِ الحوتِ ﴿قلم/۴۸﴾؛ یعنی از این بخش از زندگی یونس الگوبرداری نکن (اشرفی و موسوی، ۱۳۹۱: ۷۵).<sup>۱۵</sup> براساس گزارش ابن‌بابویه،<sup>۱۶</sup> به طور

۱۵. شگردهای راهبری و هدایت قرآن عمدتاً به‌عنوان نتیجه‌ای از قصص قرآنی و بیان‌های تمثیلی آن، مطرح می‌شوند. شاید یکی از مهم‌ترین محورهای راهبری قرآن دعوت به هدایت و بیان سازوکارهای آن باشد. قرآن تکیه و اتکا به خداوند را به‌عنوان عامل هدایت معرفی کرده است (آل‌عمران/۱۰۱). قرآن ایمان و پرهیزگاری را باعث دستیابی به بهره‌ای می‌داند که بهتر از هر چیز دیگری خواهد بود (نساء/۵۱). براساس آیات قرآن مقام تقوایشگان در قیامت بالاتر از کافرانی است که متاع دنیا در نظرشان جلوه کرده چرا که خدا به هر که خواهد روزی بی‌حساب بخشد (بقره/۲۱۲). دیگر سنجه راهبری قرآن کریم امر و نهی پیامبر است که آن را به‌عنوان معیار اخذ و رد معرفی می‌کند (حشر/۷) چرا که پیروی از رسول در طول پیروی از خدا قلمداد شده است (نساء/۵۹). همچنین در جهان‌بینی قرآن صبر در سه زمینه عبادات، گناهان و بلاها عامل عاقبت‌به‌خیری است (رعد/۲۴) که در واقع یکی از مفاهیم محوری در نتیجه‌گیری داستان یونس است. قرآن همچنین در عین حال از طرح مسأله عدالت در معنای عام آن به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از افراط و تفریط غفلت نمی‌کند. از نظر قرآن خداوند براساس عدالت و درستی حکم می‌کند (اعراف/۲۵). یکی از مصادیق عدالت در زمینه سخن گفتن است که حتی درباره خویشان نیز باید به عدالت و حق سخن گفت (انعام/۱۵۲). قرآن کریم همچنین بر عدل و میانه‌روی در زمینه انفاق به مسکینان تأکید می‌کند و می‌گوید که بندگان خدا در این زمینه میانه‌رو و معتدل هستند (فرقان/۶۷). یکی دیگر از رویکردهای راهبری قرآن یادآوری و مزده به دستیابی به نصرت الهی است. براساس منطق قرآن، خداوند نیکو ناصر و مولایی برای انسان است (حج/۷۸). در برخی آیات تأکید شده است که مؤمنان با پشتیبانی الهی از هر ضرر و شری کفایت خواهند شد (نساء/۴۵). در قرآن کریم خداوند به‌عنوان تنها یاری‌دهنده و نگاه‌دارنده از هر ضرری معرفی شده است، البته در صورتی که انسان از مخالفان حق روی بگرداند و بر خدا تکیه کند (نساء/۸۱) و مؤمنین در معرض حفظ خداوند از هرگونه شر و

رفت دوم مربوط به آغاز نزول عذاب تا گرفتار شدن یونس در شکم ماهی است. پی‌رفت سوم دوران گرفتاری در شکم ماهی را منعکس می‌کند. در پی رفت چهارم حالات یونس پس از رهایی از شکم ماهی تصویرپردازی شده است.

از لحاظ عناصر داستانی، پی‌رفت نخست بیشترین کارکردش برای شخصیت‌پردازی یونس و همراهان وی (روبیل و تنوخوا) و قوم یونس است. در پی‌رفت دوم بحران و کشمکش عنصر محوری است و در کانون توجه قرار دارد. این کشمکش از یک سو میان یونس و قومش و از سوی دیگر میان یونس و خداوند به تصویر کشیده شده است. در پی‌رفت سوم دو عنصر صحنه‌پردازی و گفتگو (دیالوگ) نقش-آفرینی جدی‌تری دارند. در این پی‌رفت، پس از تصویرپردازی متن داستان درخصوص گرفتاری یونس در شکم ماهی، در نهایت نقطه اوج داستان در گفتگوی یونس با خداوند به وقوع می‌پیوندد. در پی‌رفت چهارم که به دوره بعد از آزادی از شکم ماهی مربوط می‌شود، ضمن اتمام داستان تلاش شده است تا در راستای درون‌مایه داستان الگوپردازی شود. درون‌مایه داستان در این راستاست که به مخاطبان گوشزد کند، آنان نیز می‌توانند همانند یونس از ابتلائات خلاصی یافته و رستگار شوند.

#### منابع

- قرآن کریم.  
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۹۶م). *علل الشرایع*. به کوشش سیدمحمدصادق بحرالعلوم. نجف: مکتبه الحیدریه.

این پی‌رفت برجسته‌تر به نظر می‌رسد، تلاش قرآن برای الگوپردازی و تأکید بر درون‌مایه‌ای است که براساس آن این داستان سامان یافته است. چیزی که قرآن به‌صراحت از آن نهی می‌کند، دوری از سیره صاحب‌الحوث است، سیره‌ای که به گفته برخی مفسران همان استعجال در عذاب قوم و خروج از میان قوم بدون اذن خدا بود (طبرسی، ۱۴۱۵: ۹۹/۱۰). در واقع می‌توان گفت زودرنجی و از کوره دررفتن برای کسی که در جایگاه تربیتی قرار دارد، پذیرفتنی نیست. طبیعتاً هرچقدر این جایگاه مهم‌تر باشد و از سوی دیگر، شخصیت مزبور فرهیخته‌تر باشد، انتظار بیشتری از او وجود دارد. براساس قرآن، ایمان آوردن علاوه بر اینکه مانع نزول عذاب است، حتی می‌تواند پس از اینکه نشانه‌های آن آشکار شد آن را برطرف کند و حتی ایمان‌آوردندگان پس از رفع عذاب می‌توانند از بهره‌مندان در دنیا شوند (یونس/۹۸). به نظر می‌رسد بتوان آیه ۸۸ سوره انبیاء را به‌عنوان درون‌مایه اصلی این داستان معرفی کرد که در پی‌رفت نهایی مخاطب آن را به شکل ملموس حس می‌کند. براساس آیه ۸۸ سوره انبیاء، خداوند همین‌گونه سایر مؤمنان را نجات می‌دهد، یعنی در صورتی که آنان از الگوی یونس پیروی کنند، آنان نیز از قعر ظلمات رهایی می‌یابند.

#### بحث و نتیجه‌گیری

اطلاعات موجود در متن قرآن و فرهنگ روایی نشان می‌دهد که می‌توان داستان یونس و ماهی را در قالب چهار پی‌رفت بررسی کرد. پی‌رفت اول این داستان، آغاز دعوت یونس تا هنگامه نزول عذاب است. پی

- (http://anthropologyandculture.com/
- ستاری، جلال (۱۳۷۷ش). پژوهشی در قصه یونس و ماهی. از مجموعه «پژوهش در قصه‌های جاودان». شماره ۲. تهران: نشر مرکز.
- سلامت‌باویل، لطیفه (۱۳۹۶ش). «تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن براساس نظریات ژرار ژنت». پژوهشنامه قرآن و حدیث. شماره ۲۰. ۴۹-۶۸.
- صفار، محمد بن حسن (۱۳۶۲ش). بصائر الدرجات. به کوشش میرزا حسن کوجه‌باغی. تهران: مؤسسه علمی.
- صهبا، فروغ و محمدرضا عمران‌پور و راضیه آزاد (۱۳۹۲ش). «پی‌رفت‌ها، رابطه‌ها، کارکردها در داستان کوتاه». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۷۴. ۹۳-۱۱۷.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسه علمی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). التبیان. به کوشش احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱ق). التفسیر. به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی. تهران: المكتبة العلمية الاسلامية.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). التفسیر. به کوشش سید طیب موسوی جزائری. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا. به کوشش شیخ حسین اعلمی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۳۸ش). معانی الاخبار. به کوشش علی‌اکبر غفاری. قم: دفتر نشر اسلامی حوزه علمیه.
- ابن‌طاووس، علی بن طاووس (۱۴۱۴ق). مهج الدعوات. بیروت: بی‌نا.
- اشرفی، عباس؛ موسوی تلوکلایی؛ سید سلمان (۱۳۹۱ش). «رابطه عناصر داستانی در داستان‌های کوتاه قرآنی». قرآن شناخت. شماره ۱۰. ۶۸-۸۴.
- انواری، سعید و سیدمحمدهادی گرامی (۱۳۹۱ش). «ذمراتب بودن نظام تشریح الهی و ارتباط آن با معرفت و درک نظری». فلسفه: نظر و عمل (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت روز جهانی فلسفه ۲۰۱۰). به کوشش شهین اعوانی. جلد ۲. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. ۵۹۰-۵۹۸.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۷ش). «احسن القصص: رویکرد روایت شناختی به قصص قرآنی». نقد ادبی. شماره ۲. ۸۳-۱۲۲.
- حریرچی، فیروز و خلیل پروینی (۱۳۷۸ش). «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن کریم». مدرّس علوم انسانی. شماره ۱۳. ۱-۱۶.
- درگاهی، ملیحه (۱۳۹۷ش). «معرفی کتاب پژوهشی در قصه یونس و ماهی». قابل دسترسی در وبسایت انسان‌شناسی و فرهنگ (۲۰ اردیبهشت:

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). *الکافی*. به کوشش علی‌اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گرامی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۷ش). «تاریخ‌نگاری گفتمان‌های حدیثی مبتنی بر تحلیل عناوین کتب مفقود». رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی شیعه.
- به کوشش مرتضی سلمان‌نژاد و سید محمدهادی گرامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. ۱۱۱-۱۳۳.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. به کوشش عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: مؤسسة الوفاء.

